

توبه نصوص چیست ؟

قرآن مجید در سوره تحریم آیه ۸ می فرماید

يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة الى الله توبة نصوحا، عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم .

ای کسانی که ایمان آورده اید، توبه کنید توبه ای خالص ، امید است باین کار پروردگارتان گناهانتان را ببخشد.

در این قسمت از بحث به توبه نصوص می پردازیم ، که نصوص چه نوع توبه ای است ؟

توبه به درگاه پروردگار:

۱- یا به خاطر آگاهی از زشتی عمل از دیدگاه شرع ، عقل و فطرت است ، و شخص خالصا، مخلصا توبه می کند.

۲- یا به خاطر مذمت و نکوهش مردم ،

۳- یا به خاطر ترس از عذاب اخروی ،

هر چند توبه به خاطر ترس از عذاب اخروی و سرزنش مردمی نجات بخش است ولی درمیان آنها از بهترین نوع توبه ، قسم اول است .

بزرگان برای توبه نصوص معانی متعددی را بیان داشته اند ؛

الف : گفته اند: نصوص به فتح ، به معنای نصیحت کننده است ، آن است که شخص را نصیحت می کند که دیگر به گناه باز نگردد.

ب : عده ای گفته اند: نصیح در لغت عرب به معنای خالص ، چنانکه به عسلی از موم که خالص از موم باشد، عسل نصوص می گویند.

و توبه خالص آن است که پشیمان شود از گناهان برای زشتی آنها و خالصا لوجه الله باشد، نه برای ترس از آتش و یا به طمع بهشت .

ج : جمعی معتقدند ؛ نصوص به معنای خیاطت است ، به علت این که گناه رشته دین را پاره می

کند و توبه آن را وصله کرده و می دوزد و یا به جهت آنکه توبه نصوص جمع می کند میان او و اولیای خدا را چنانکه خیاط پارچه را جمع می کند و بعضی از آن به پاره دیگر می دوزد.

و یا به خاطر آن که توبه نصوص طاعت و بندگی را محکم می کند چنانکه خیاط با دوختن پارچه آن را محکم و مستحکم می کند. د: گروهی دیگر توبه نصوص را به توبه صادقانه معنی کرده اند که برگشت و عودت به گناه در آن نباشد.

ابوالصباح کنانی گوید:

ساءلت اباعبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل ياايها الذين امنوا توبوا الى الله توبة نصوحا قال

عليه السلام : يتوب العبد من الذنب ثم لايعود فيه

پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام از گفتار خداوند در مورد این آیه : (ای کسانی که ایمان

آوردید، توبه کنید به سوی خدا، توبه نصوص )، حضرت فرمود: یعنی ، بنده از گناه توبه کند و دیگر به آن باز نگردد.

محمد بن فضیل گوید:

من از تفسیر آیه ۸ سوره تحریم از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم . حضرت فرمود: از گناه توبه کند و دیگر به آن بازنگردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ان توبة النصوح هو ان يتوب الرجل من ذنب وینوی ان لا یعود الیه ابدا

توبه نصوح آن است که مرد از گناهی توبه کند و تصمیم گیرد که برای همیشه به آن برنگردد.

عن ابی الحسن علیه السلام الاخیر: وقد سئل عن التوبة النصوح ماهی ؟

از امام ابوالحسن امام هادی علیه السلام از معنای توبه نصوح سؤال شد؟

امام علیه السلام نوشت: باطن و درون توبه کننده چون ظاهر و برتر از آن باشد.

ابن عباس گوید: معاذین جبل گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما التوبة النصوح ؟

قال صلی الله علیه و آله : ان یندم العبد علی الذنب الذی اصاب ، فیعتر الی الله ثم لا یعود الیه کما

لا یعود اللین الی الضرع

یا رسول الله صلی الله علیه و آله توبه نصوح چیست ؟

حضرت فرمودند: بنده خدا بر گناهی که کرده است ، پشیمان شده از خدا پوزش طلبد، سپس بر

آن کار هرگز باز نگردد، چنانکه شیر به پستان باز نمی گردد.

قیل لعلی علیه السلام ما التوبة النصوح ؟

فقال علیه السلام : ندم بالقلب ، و استغفار باللسان والقصد علی ان لا یعود

به امیرالمؤمنین ، علی علیه السلام گفته شد، توبه نصوح چیست ؟

حضرت فرمودند: بادل پشیمان شدن و با زبان آمرزش خواستن و تصمیم جدی و مداوم بر ترك گناه .

توبه صادقانه

حسن بصری گوید:

یک روز در بازار آهنگران بغداد می گشتم که ناگهان چشمم به آهنگری افتاد که دستش را داخل

کوره آهنگری می کرد و آهن گداخته شده قرمز رامی گرفت بدون آن که ابدا احساس سوزشی

کند و خیلی راحت بیرون می آورد و روی سندان می گذاشت و با پتک روی آن می زد و به هر نوع

که می خواست در می آورد و می ساخت . دیدن این کار خیلی شگفت انگیز بود، مرا وادار به

پرستش از او کرد، رقتم جلو سلام کردم ، جواب داد.

حسن بصری گفت : آقا مگر آتش کوره و آهن گداخته به شما آسیبی نمی رساند؟

آهنگر: نه

گفتم : چه طور؟

گفت : ایامی در اینجا خشکسالی و قحطی شد ولی من همه چیز در انبار داشتم ، یک روزی زنی

زیبا و قشنگ پیش من آمد و گفت : ای مرد من کودکانی یتیم و خردسال دارم و احتیاج به غذا و

مقداری گندم دارم ، خواهشمندم برای رضای خدا کمکی بکن و بچه های یتیم مرا از گرسنگی و هلاکت نجات بده . من هم به همان يك نگاه عاشق و فریفته جمال آن زن شده بودم . در مقابل درخواستش گفتم : اگر گندم می خواهی باید ساعتی با من باشی تا خواسته ات را برآورده کنم . آن زن از این پیشنهاد ناراحت شد و روترش کرده و رفت ، روز دوم باز آن زن نزد آمد در حالی که گریان بود و اشک می ریخت ، سخن روز قبل را تکرار نمود. من هم حرفهای روز گذشته را برای او تکرار کردم ، دوباره با دست خالی برگشت ، دوباره روز سوم دیدم ، آمد و خیلی التماس می کند که بچه هایم دارند می میرند، بیا و آنها را از گرسنگی و مرگ نجات بده ، من حرفم را تکرار کردم و دیدم آن زن به طرف من می آید و پیداست که از گرسنگی بی طاقت شده ، خلاصه وقتی که نزدیک می شد به من گفتم : ای مرد، من و بچه هایم گرسنه هستیم ، بیا و رحمی کن وگندمی در اختیار ما بگذار.

آهنگر گفت : ای زن وقت خودت را نگیر بارها گفتم بیا با من باش تا به تو گندم دهم . در این موقع زن به گریه افتاد و زیاد اشک ریخت و گفتم : من هرگز از این کارهای حرام نکرده ام و چون دیگر طاقت نمانده و کار از دست رفته و سه روز است که خود و بچه هایم غذایی نخورده ایم ، به آنچه که می گویی ناچارم ولی به يك شرط.

آهنگر گفت : به چه شرطی ؟

زن گفت : به شرط آنکه مرا به جایی ببری که هیچ کس ما را نبیند.

آهنگر گفت : قبول کردم و خانه را خلوت کردم ، آنگاه آن زن را به نزد خود طلبیدم ، همین که خواستم از او بهره ای بردارم ، دیدم آن زن دارد می لرزد و خطاب به من گفتم : ای مرد، چرا دروغ گفتی و خلاف شرع عمل کردی ؟

آهنگر گفت : کدام شرط؟

زن گفت : مگر قرار نبود مرا به جای خلوتی ببری تا کسی ما را نبیند؟

آهنگر: آری ، مگر اینجا خلوت نیست ؟

زن گفت : چطور اینجا خلوت است با آنکه پنج نفر مواظب ما هستند و ما را دارند می بینند اول خداوند عالم و غیر از او دو ملکی که بر تو موکلند و دو ملکی که بر من موکلند. همه شان حاضرند و ما را مشاهده می کنند، با این حال تو خیال می کنی اینجا کسی نیست که ما را ببیند؟ بعدا گفتم : ای مرد ، بیا و از خدا بترس و آتش شهوت خود را بر من سرد کن تا من هم از خدای خود بخوام حرارت آتش را از تو بردارد و آتش را بر تو سرد کند.

آهنگر گفت : من از این سخن متنبه شدم و با خود گفتم ، این زن با چنین فشار زندگی و شدت گرسنگی این طور از خدا می ترسید ولی تو که این قدر از نعمتهای الهی برخوردار گشته ای ، از خدا نمی ترسی ؟

فورا توبه کردم و از آن زن دست کشیدم و گندمی را که می خواست به او دادم و مرخصش کردم . زن چون این گذشت را از من دید و جریان را بر وفق عفت خود دید، سرش را به سمت آسمان بلند

کرد و گفت :

ای خدا همین طور که این مرد حرارت شهوتش را بر خود سرد نمود، تو هم حرارت آتش دنیا و آخرت را بر او سرد کن ، از همان لحظه که آن زن این دعا را در حقم کردت حرارت آتش بر من بی اثر شد.

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده است :

باب التوبة مفتوح لمن ارادها فتوبوا الى الله توبة نصوحا

در توبه همیشه به روی گنهکاران پشیمان گشوده است ، پس توبه کنید در پیشگاه خدا توبه ای واقعی ، خالص و پایدار.

نظر دیگری نیز در این باب نقل شده که نصوح نام مردی بوده شبیه زنها، که داستان وی را از ترجمه

مجمع البیان جلد ۲۵ صفحه ۱۴۹ ذکر می کنیم :

نصوح کیست؟

نصوح مردی بود شبیه زنها صورتش مو نداشت و پستانهایی برجسته چون پستان زنها داشت و در حمام زنانه کار می کرد و کسی از وضع او خبر نداشت و آوازه تمیزکاری و زرنگی او به گوش همه رسیده و زنان و دختران و رجال دولت و اعیان و اشراف دوست داشتند که وی آنها را دلاکی کند و از او قبلا وقت می گرفتند تا روزی در کاخ شاه صحبت از او به میان آمد.

دختر شاه مایل شد که به حمام آمده و کار نصوح را ببیند. نصوح جهت پذیرایی و خدمت گزاری اعلام آمادگی نمود، سپس دختر شاه با چند تن از خواص ندیماناش به اتفاق نصوح به حمام آمده و مشغول استحمام شد، از قضا گوهر گرانبهای دختر پادشاه در آن حمام مفقود گشت ، از این حادثه دختر پادشاه در غضب شده و به دو تن از خواصش دستور داد که همه کارگران را تفتیش کنند تا شاید آن گوهر ارزنده پیدا شود.

طبق این دستور مأمورین ، کارگران را یکی بعد از دیگری مورد بازدید خود قرار دادند، همین که نوبت به نصوح رسید با اینکه آن بیچاره هیچگونه خبری از آن نداشت ، ولی از ترس رسوایی ، حاضر نشد که وی را تفتیش کنند، لذا به هر طرفی که می رفتند تا دستگیرش کنند، او به طرف دیگر فرار می کرد و این عمل او سوء ظن دزدی را در مورد او تقویت می کرد ولذا مأمورین برای دستگیری او بیشتر سعی می کردند.

نصوح هم تنها راه نجات را در این دید که خود را در میان خزینه حمام پنهان کند، ناچار به داخل خزینه رفته و همین که دید مأمورین برای گرفتن او به خزینه آمدند و دیگر کارش از کار گذشته و الان است که رسوا شود به خدای تعالی متوجه شد و از روی اخلاص توبه کرد و از خدا خواست که از این غم و رسوایی نجاتش دهد.

به مجرد این که نصوح توبه کرد، ناگهان از بیرون حمام آوازی بلند شد که دست از این بیچاره بردارید که گوهر پیدا شد، پس از او دست برداشتند و نصوح خسته و نالان شکر خدا به جا آورده و از خدمت دختر شاه مرخص شد و به خانه خود رفت و هر مقدار مالی که از این راه گناه تحصیل کرده بود در راه خدا به فقرا داد و چون زنان شهر از او دست بردار نبودند، دیگر نمی توانست در آن شهر بماند،

واز طرفی نمی توانست راز خودش را به کسی اظهار کند، ناچار از شهر خارج و در کوهی که در چند فرسخی آن شهر بود، سکونت اختیار نمود و به عبادت خدا مشغول گردید.

اتفاقا شبی در خواب دید کسی به او می گوید: ای نصح چگونه توبه کرده ای و حال آنکه گوشت و پوست تو از فعل حرام روئیده شده است؟ تو باید چنان توبه کنی که گوشتهای حرام از بدنت بریزد، همین که از خواب بیدار شد باخودش قرار گذاشت که سنگهای گران وزن را حمل کند و به این ترتیب گوشتهای حرام تنش را آب کند .

نصح این برنامه را مرتب عمل می کرد تا در یکی از روزها همانطوری که مشغول به کار بود، چشمش به میشی افتاد که در آن کوه چرا می کرد. از این امر به فکر فرو رفت که این میش از کجا آمده و از کیست ، تا عاقبت باخود اندیشید که این میش قطعا از شبانی فرار کرده و به اینجا آمده است بایستی من از آن نگهداری کنم تا صاحبش پیدا شود و به او تسلیمش نمایم . لذا آن میش را گرفت و نگهداری نمود و از همان علوفه و گیاهان که خود می خورد، به آن حیوان نیز می داد و مواظبت می کرد که گرسنه نماند. خلاصه میش زاد ولد کرد و نصح از شیر و عواید دیگر آن بهره مند می شد تا سرانجام کاروانی که راه را گم کرده بود و مردمش از تشنگی مشرف به هلاکت بودند عبورشان به آنجا افتاد، همین که نصح را دیدند از او آب خواستند و او به جای آب به آنها شیر می داد به طوری که همگی سیر شده و راه شهر را از او پرسیدند. وی راهی نزدیک را به آنها نشان داده و آنها موقع حرکت هرکدام به نصح احسانی کردند، و او در آنجا قلعه ای بنا کرده و چاه آبی حفر نمود و کم کم در آنجا منازلی ساخته و شهرکی بنا نمود و مردم از هر جا به آنجا آمده و رحل اقامت افکندند و نصح بر آنها به عدل و داد حکومت نموده و مردمی که در آن محل سکونت اختیار کردند، همگی به چشم بزرگی به او می نگریستند. رفته رفته ، آوازه خوبی و حسن تدبیر او به گوش پادشاه آن عصر رسید که پدر آن دختر بود از شنیدن این خبر مشتاق دیدار او شده ، دستور داد تا وی را از طرف او به دربار دعوت کنند. همین که دعوت شاه به نصح رسید، نپذیرفت و گفت : من کاری و نیازی به دربار شاه ندارم و از رفتن نزد سلطان عذر خواست . مأمورین چون این سخن را به شاه رساندند، بسیار تعجب کرد و اظهار داشت حال که او برای آمدن نزد ما حاضر نیست مامی رویم که او را و شهرک نوینیا او را ببینیم .

پس با خواص درباریانش به سوی محل نصح حرکت کرد، همین که به آن محل رسید به عزرائیل امر شد که جان پادشاه را بگیرد، پس پادشاه در آنجا سگته کرد و نصح چون خبردار شد که شاه برای ملاقات و دیدار او آمده بود، در مراسم تشییع او شرکت و آنجا ماند تا او را به خاک سپردند و چون پادشاه پسری نداشت ، ارکان دولت مصلحت دیدند که نصح را به تخت سلطنت بنشانند. چنان کردند و نصح چون به پادشاهی رسید، بساط عدالت را در تمام قلمرو مملکتش گسترانیده و بعد با همان دختر پادشاه که نکرش رفت ، ازدواج کرد. و چون شب زفاف و عروسی رسید، در بارگاهش نشسته بود که ناگهان شخصی بر او وارد شد و گفت چند سال قبل ، میش من گم شده بود و اکنون آن را نزد تو یافته ام ، مالم را به من رد کن .

نصوح گفت : چنین است دستور داد تا میش را به او رد کنند، گفت چون میش مرا نگهداری کرده ای هر چه از منافع آن استفاده کرده ای ، بر تو حلال ولی باید آنچه مانده با من نصف کنی . گفت : درست است و دستور داد تا تمام اموال منقول و غیر منقول را با او نصف کنند، آن شخص گفت : بدان ای نصوح ، نه من شبانم و نه آن میش است بلکه ما دو فرشته برای آزمایش تو آمده ایم . تمام این ملك و نعمت اجر توبه راستین و صادقانه ات بود که بر تو حلال و گوارا باد، و از نظر غایب شدند.

در خاتمه این بحث نیز به روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام اشاره می شود که به اهمیت و اثرات توبه نصوح تأکید دارد:

إذا تاب العبد توبة نصوحا حبه فستر عليه في الدنيا و الآخرة

فقلت : و كيف يستر عليه ؟

قال عليه السلام : ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب و يوحى الي جوارحه اکتمی عليه ذنوبه و يوحى الي بقاع الارض اکتمی ما كان يعمل عليك من الذنوب ، فيلقى الله حين يلقاه شي ء يشهد عليه بشي ء من الذنوب

معاوية بن وهب گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود:

چون بنده ، توبه نصوح کند، خداوند او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده پوشی کند. من عرض کردم : چگونه بر او پرده پوشی کند؟

حضرت علیه السلام فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او نوشته اند، از یادشان ببرد و به جوارح و اعضای بدن او وحی فرماید که گناهان او را پنهان کنید و به قطعه های زمین که در آنجاها گناه کرده وحی فرماید که پنهان دارید، آنچه گناهان که بر روی تو کرده است . پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که به ضرر او بر گناهانش گواهی دهد، نیست .

سایت جامع سربازان اسلام